

در آوردیم^۱ اویرا آن در گور گرفت^۲ و در کنیم اویرا در دوزخ و گذشتن جای^۳. ۱۱۶

خدای نیامرزد که شرک گرفته شهد بدوی و بیامرزد آن بیرون آنست؛ کرا خواهد کی شرک گیرد به خدای، وی ره شد وی رهی دور. ۱۱۷ نمی خوانند از بیرون اوی بی ماد گانی را و نمی خوانند بی دیوی رانده را. ۱۱۸ بلعت کرد^۴ اویرا خدای. گفت: گیرم از بندگان تو نیاوهی فریضه کرده. ۱۱۹ وی ره کنم ایشانرا و آرزوا نمایم^۵ ایشانرا و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوشهای ستوران و بفرمایم ایشانرا تا بگردانند دین خدای را. کی گیرد دیورا ولی از بیرون خدای، زیان کرد زیانی دیدور. ۱۲۰ وعده کند ایشانرا و آرزوا نماید ایشانرا و وعده نمی کند ایشانرا دیو بی فریو^۶. ۱۲۱ ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد و نگذند^۷ از آن گریختن جای. ۱۲۲ ایشان بگرو بستند و کردند نیکیا^۸ انوز در کنیم^۹ ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند دران همیشه. وعدهی خدای حق است. کی راست کتر^۹ از خدای به گفتن. ۱۲۳ نیست به آرزوهای شما و نی آرزوهای اهل کتاب. کی کند گدی^{۱۰}، پاداش داده شهد بدان و نگذند اویرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری. ۱۲۴ کی کند از نیکیا از نری یا مادهی، اوی مومن، ایشان می در کرده شند در گهیش^{۱۱} و ستم کرده نشند چند دنگی^{۱۲} خسته^{۱۳}. ۱۲۵ کی نیکوتر به دین از کی نرم گرفت روی اوی خدای را و اوی نیکوکار و پس روی کرد دین ابرهیم را پاک. و گرفت خدای ابرهیم را دوستی. ۱۲۶ خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین. هست خدای بهر چیزی در گرفتار^{۱۴}. ۱۲۷ می جواب طلبند از تو در زنان، بگه: خدای می جواب کند شما را دریشان و آن می خوانده شهد^{۱۵} و شما در کتاب، در یتیمان زنان، آن زنان که بدادید ایشانرا آن و بچ کرده شد ایشانرا

بُولَهُ مَا تَوَلَّوْا وَخَلَّوْا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَاصْحَابِ الْمَصْبَرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ عَنْ يُشْرِكْ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
دو کوزه هم او را از در کوزه گرفت و در کوزه او را در دوزخ و کشتن حاکم خدا را نامورد که شرک کرده که بدوین و با مورد آن بیرون است

ذَلِكَ لِمَنْ يَلْبَسُ مِنْ يَشْرِكُ بِاللَّهِ فَهَذَا صِلَا بَعِيدَ الرَّبِّ عَنِ عَوْنِ مَنْ دُونَهُ إِنَّهُ لَا يَأْتِي
که او را بعد از یک سال که بگوید بخدای دیگر رسد و کسی دور نمی خواند از بیرون اوی و یادگانی

يَعُوْذُ الشَّيْطَانُ الْاَكْبَرُ بِاَسْمَاءِ اللَّهِ وَقَالَ لَا يَمْنُ مِنْ عِبَادِهِ نَصِيْبًا مَغْرُوضًا
ولی خواند سید دوی را در را بخت او را حدای کت کرم او بندگان نوا سبوح و فوضه کرده

وَلَا ضَلَعَهُمْ وَلَا مَيْتَهُمْ وَلَا مَرْتَمَهُمْ فَلَا تَكُنْ اِذَا اِنْ لَافَعَا وَلَا مَرْتَمَهُمْ فَلَا
دی که کت استار و اردو ایامی استار و ایام استار تا ببرد کوشنا استوار و ایام استار تا ببرد

خَلَقَ اللَّهُ وَمِنْ تَحْتِ الشَّيْطَانِ وَلِيَامِنْ دُونَ اللَّهِ فَهَذَا حَسْرَتُ خَيْرَانَا صِيْفًا
دن خدا را کی بد کرد دیورا ولی از بیرون بخدای ربانی بد دور

يَعْبُدُهُمْ وَيُفْتِنُهُمْ وَمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانُ اِلَّا عِبَادَةَ الْاَوَّلَى مَا وَيُفْتِنُهُمْ
و عبود کت استار و اردو ایامی استار و عبود می کند استار دوی

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ خَلَقَ خَلَقَاتِ
و نکند و آن که بحرهای ایشان بکند و گویند

تَعُوْذُ مِنْ تَقْطَعُ الْاَنْفَاوُ خَالِدٌ فِيهَا اِنَّهُ اَوْ عَدَاةُ الْخَلْقِ اَوْ مِنْ اَصْبَحَ مِنَ اللَّهِ تَيْلًا
عزود از در و آن حوای خدای بکند و در آن همیشه و عداوت حوای حوای کی است که در از حوای

لَقَدْ بَايَعْنَاكَ وَلَا اَهْلًا اَقْلَ الْكِتَابِ مِنْ يَعْلَمُ بِمَا يُؤْمَرُ وَلَا يَهْدِي لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
نست با در و هار کتاب کی کند کوی یاد اس از منهدان و نکند او را از بیرون

وَلِيَاوُ لَا نَصِيْرًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اَمَى وَعَوْمُوْا مِنْ قَاوُلِ
ولی و آن که بحرهای کتاب کی کند کوی یاد اس از منهدان و نکند او را از بیرون

بِهِ خُلُوفَ النَّخْلِ وَلَا يَكْلُمُوْا نَفْسًا اَوْ مِنْ اَمْنٍ مِنْ اَسْلَمُوْا بِعَهْدِهِ وَ عَو
و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است

مَعِيْنٍ وَاَنْعَمَ عَلَيْهِ اِنَّ اَمْرًا عَمِيْرًا وَ اَتَى اللَّهُ اِرَامًا عَمِيْرًا وَ اَتَى اللَّهُ اِمَامًا
که کار در دوی است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است

وَقَاوُ الْاَدْعُ وَاَنْعَمَ عَلَيْهِ اِنَّ اَمْرًا عَمِيْرًا وَ اَتَى اللَّهُ اِرَامًا عَمِيْرًا
و آن کار در دوی است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است

فَمَنْ وَمَا يَلْعَنُ عَلَيْكَ الْكِتَابِ وَ تَقَاوُ النَّبَا لَمْ لَا يَوْهَنُ مَا مَكْتَبُ
و آن کار در دوی است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است

وَقَاوُ الْاَدْعُ وَاَنْعَمَ عَلَيْهِ اِنَّ اَمْرًا عَمِيْرًا وَ اَتَى اللَّهُ اِرَامًا عَمِيْرًا
و آن کار در دوی است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است و در کوزه است

[illegible]

در گور دهم^۱ اویرا آن در گور گرفت^۲ و درکنیم اویرا در دوزخ و گذشدن جای^۳. ۱۱۶

خدای نیامرزد که شرک گرفته شهد بدوی و بیامرزد آن بیرون آنست؛ گرا خواهد کی شرک گیرد به خدای، وی ره شد وی رهی دور. ۱۱۷ نمی خوانند از بیرون اوی بی مادگانی را و نمی خوانند بی دیوی رانده را. ۱۱۸ بلعت کرد^۴ اویرا خدای. گفت: گیرم از بندگان تو نیاوهی فریضه کرده. ۱۱۹ وی ره کم ایشانرا و آرزوا نمایم^۵ ایشانرا و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوشهای ستوران و بفرمایم ایشانرا تا بگردانند دین خدای را. کی گیرد دیورا ولی از بیرون خدای، زیان کرد زیانی دیدور. ۱۲۰ وعده کند ایشانرا و آرزوا نماید ایشانرا و وعده نمی کند ایشانرا دیو بی فریو^۶. ۱۲۱ ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد و نگذند^۷ از آن گریختن جای. ۱۲۲ ایشان بگرو بستند و کردند نیکیا^۸ انوز درکنیم^۹ ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند دران همیشه. وعدهی خدای حق است. کی راست کرتر^۹ از خدای به گفتن. ۱۲۳ نیست به آرزوهای شما و نی آرزوهای اهل کتاب. کی کند گدی^{۱۰}، پاداش داده شهد بدان و نگذند اویرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری. ۱۲۴ کی کند از نیکیا از نری یا مادهی، اوی مومن، ایشان می در کرده شند در گهیش^{۱۱} و ستم کرده نشند چند دنگی^{۱۲} خسته^{۱۳}. ۱۲۵ کی نیکوتر به دین از کی نرم گرفت روی اوی خدای را و اوی نیکوکار و پس روی کرد دین ابرهیم را پاک. و گرفت خدای ابرهیم را دوستی. ۱۲۶ خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین. هست خدای بهر چیزی در گرفتار^{۱۴}. ۱۲۷ می جواب طلبند از تو در زنان، بگه: خدای می جواب کند شما را دریشان و آن می خوانده شهد^{۱۵} ور شما در کتاب، در یتیمان زنان، آن زنان که بدادید ایشانرا آن و بچ کرده شد ایشانرا



۱ - در گور دهم: واگذاریم؛ برگماریم؛ دردل اندازیم.	۱۰ - گدی: بدی.
۲ - در گور گرفت: دردل گرفت.	۱۱ - گهیش: بهشت.
۳ - شدن جای: بازگشتن گاه.	۱۲ - دنگ = نفر: اندک.
۴ - بلعت کرد: لعنت کرد.	۱۳ - خسته: هسته.
۵ - آرزوا نمایم: به آرزو افکنم؛ آرزو دهم.	۱۴ - در گرفتار: دانا؛ فرارسیده.
۶ - فریو: فریب.	۱۵ - می خوانده شهد: خوانده می شود.
۷ - نگذند: نیانند.	
۸ - انوز درکنیم: رود بود که در آریم.	
۹ - راست کرتر: راست گوی تر؛ راست تر.	

وَلَمْ يَأْتُوا رَسُولًا مِنْهُمْ بِآيَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ لِيَكُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهَا عَلَيْهَا وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ يُقَدَّرُ

دکتر حسین احمد ان در کورکت و در کتب او پیدا و در کتب دیگر
 خدا را نامزد که شرک گفته شد و در کتب دیگر
 خَالِدُ امْرُؤًا مِّنْ بَنِي اِسْرَءٰىلَ بِاللّٰهِ فَعَدَّ ضَرًّا لَا يْعِيدُ اِلَّا بِرَدِّ عَوْنِ مَرْبُوْتِهٖ اَنَّا نَاوَالُ

که خواهد بود بجزای وی بندگان دور نمی خوانند از روز اوی بی مادی گاهی

بَعُوْزَ الْاَشْيَاطِ اَنَا شَرْتُكَ بِالْحَقِّ وَاللّٰهَ وَقَالَ لَا تَعْدُ مِنْ عِبَادِيْ نَصِيْبًا مَّعْرُوضًا

وَلَا ضَلَالَهُمْ وَلَا مَلِيَّتَهُمْ وَلَا مَرْفُوعَهُمْ وَلَا تَكُنْ أَذًا لِلْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَعًا لَهُمْ

[illegible]

من الله ومن محمد النبي ومن آل الله محمد بن عبد الله
 دین حیدری کی بیکبر ولی انور محمد بن عبد الله دین حیدری کی بیکبر ولی انور

وَعَبَّرَ عَنْهُ رَأْسَهُ إِذْ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْغَاثِ

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْنُونِ

بدری من ایضا اذ یغوا ذلک بر قفا ابدا و عبد الله یغوا و من حصیق من الله لید
 درود از زنان خوبان خسا و امکانند در آن همیشه و عده حدای خواست کی راست یکدیگر از حدان آفتاب

لَقَدْ بَايَعْنَاكُمْ وَلَا آخِذِينَ أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ عَمَلِهِمْ بِمَا رَدُّوا فِيهِ وَاللَّهُ

وليتوا ولا يضيقا ومن سفل من الصالحات من ذكر الأمان وعموم من فاء ليد
ولي وفي صحت كماري لكي كمد اد ينكها انقري اوسى مومن ابشار

یہ حلوں الخ لا یکلون لقنوا او من احسن دعا من اقبل وبعثه و عو
 و اگر کسی سید در کشید سیم کرد پسند خود را خیمه کی سکوتر بعد از کی نیم کورت روی او چای او

[illegible]

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

محضر و ما قبل علیکم و کتاب فی نهای النساء الا لا و بهیض ما مضی

از خدای بزرگوار می‌دارید. هست خدای دانای درست کار. ﴿۱۰۵﴾ ایما فرود کردیم بی‌توا کتاب حق را حکم کنی میان مردمان بدان بنمود ترا خدای. مباش خیانت کران را پیکار کشی. ﴿۱۰۶﴾ آمرزشت خواه از خدای. خدای هست آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۰۷﴾ پیکار مکن ازیشان گمی خیانت کنند ورنفسها ایشان. خدای دوست ندارد کرا هست خیانت گری بزه کر. ﴿۱۰۸﴾ می‌پنهام شدند از مردمان و پنهام نمی‌شدند از خدای. اوی وایشان است که می‌شوهنگ کنند^۲ آن رای^۳ نپسندد از سخن. هست خدای بدان می‌کنند در گرفتار^۴. ﴿۱۰۹﴾ ای شما ای گره! پیکار کردید ازیشان در زندگانی این گیتی کی پیکار کند و اخدای ازیشان به روز رستاخیز، یا کی بهد وریشان نگه‌وان. ﴿۱۱۰﴾ کی کند گدی یا ستم، کند ورنفس اوی واز آمرزشت خواهد از خدای، گندد^۵ خدای را آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۱۱﴾ کی کسب کند بزه‌ی، کسب کند آن ورنفس اوی. هست خدای دانای درست کار. ﴿۱۱۲﴾ کی کسب کند گنهی یا بزه‌ی، واز^۶ رمیت کند^۷ بدان وی گنهی را و رداشت دروغی و بزه‌ی دیدور. ﴿۱۱۳﴾ ارنبودی فضل خدای ورتوا ورحمت اوی، اندیشه کردی گرهی زیشان، که وی‌ره کنند ترا و وی‌ره نمی‌کنند بی‌نفسها ایشانرا و زیان نکنند ترا از چیزی و فرود کرد خدای ورتوا کتاب و حکمت و بیامخت^۸ ترا آن نبودی کدانستی و هست فضل خدای ورتوا بزرگ. ﴿۱۱۴﴾ خیر نیست در فروانی از رازان^۹ ایشان بی‌کی فرمود صدقه‌ی یا نیکوی کردنی یا راستی کردنی میان مردمان. کی کند آن طلبیدن خشنودی خدای را انوزدهیم^{۱۰} او یرا مزدی بزرگ. ﴿۱۱۵﴾ کی مخالف شهد^{۱۱} پیغامبررا، از پس آن دیدور شد او یرا ره‌راست و پس روی کند جدیدین مومنان را

۱ - میدنمی‌دارید : امید نمی‌دارید؛ در ترجمه لایرجون.

۲ - می‌شوهنگ کنند : به شب می‌الدیشتند و بدیدر می‌کنند

۳ - آن رای : آن را که *

۴ - در گرفتار : دانا؛ فرارسیده؛ درگیرنده.

۵ - گندد : یابد. *

۶ - واز = ثم : پس؛ باز.

۷ - رمیت کند : اندازد؛ متهم کند. *

۸ - بیامخت : بیاموخت.

۹ - رازان : راز؛ رازها؛ رازگش. *

۱۰ - انوزدهیم : زود بدهیم. *

۱۱ - مخالف شهد : نافرمانی کند.

من الله ما لا يوجد وكان الله عليهما خيرا انا اولاد الله الكتاب ما لا يوجد
از خدای آن میدی دادید هست خدای دانا دستدار انا اولاد خدای کتاب حق با حکمی

بين الناس ما اريد الله ولا تكز الخائضين خيما واستعبر الله ان الله كان
مان مردمان به آن نمود ترا خدای ماش چنان کرد از راه عباد گشت از خدای هست

عفور ارحمها ولا تجادل عن الذين يفتنون الله لا يفتن من كان حونا
امورند گدازي خست سمار بکار ممکن انسان کمی خاست کمد در پشوا نشان خدای دست ندارد که عیست خاست

انما يقنعون من الناس ولا يستخفون من الله وهو معهم اذ يفتنون ما لا
مرد که مهمام سست از مردمان و بهنام نمی سست از خدای اوی و انسان است کمی بنو هیک گفته الیاد

يوفي من القول وكان الله بما تعملون مبسطا فاستوفوا ما جاد لكم من
بسیار نداد از سخن هست خدای دانا می کند در کردار ه ای تمامای کن بکار کرد از نشان در

البطوة الدنيا فمن جادل الله عنهم يوم القامة افر من يكون عليهم وكلا
زندگانی این شکن است بکار کند و اضای از نشان در در با کی بهد ورشان نکه دان

ومن يعمل سوا او يظلم نفسه فليس عير الله بجم الله عفو ارحمها ومن يكسب
کند کسی بایست کند در نفس اوی و از امور می خواهد از خدای کند و خدای امیر و بکار و چنان کار کی بکسب کند

انما فانا يكسبه على نفسه وكان الله علمه ارحمها ومن يكسب نفسه او
نموده بکسب کندان در نفس اوی هست خدای دانا درست کار نکسب کند کسب

انما تقريرهم به و يا فقه اجمع بها انا و انما ميتنا و لو لا فضل الله علينا
نموده و از فقه کند دانا می گویا در دست در دوی و بوی در دوی فضل خدای در توان

ورحمته له مقب طائفة منهم ان يصلوا وما يصلون الا انفسهم وما يصلون
و رحمت اوی اندخته کردی کوهی نشان که گویا و در دوی که گویا بکسب انفسه انفسه و دانا و دانا و دانا

من في اولاد الله عليه الكتاب والكمه و علمه ما لا يوجد وكان
از خدای آن میدی دادید کتاب و بکار و علمه انا اولاد خدای کتاب حق با حکمی

فضل الله عليه عظيم لا خير و كثير من يبيعهم الا من امر به الله او معروف
فضل خدای در توان بزرگ جیست در دوی از دانا انسان با کی خبر بود صدقه با نکه از دانا

او اصلا من الناس ومن يفعاله انما امر صلات الله وهو فوضه اجرا
او اصلا من مردمان کسی کند طاهران خست خدای اوی و دانا و دانا و دانا

و خوریدانی که در جای ویره نیرند راهی. ﴿۹۹﴾ ایشان شاید خدای که عفو کند از ایشان. هست خدای عفوکناری آمرزیدگار. ﴿۱۰۰﴾ کی هجره کند در سبیل خدای، گندد^۱ در زمین شدن بجای فراوان و فراخی و کی بیرون شهد از خانه ی اوی هجره کنار بی خدای و پیغامبر اوی، وار در رسد بدوی مرگی^۲، ووجب شد^۳ مزد اوی ورخدای. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۰۱﴾ ازمان^۴ بروید در زمین، نیست ورشما بزه ی که کم کنید از نماز، ار ترسید که در فتنه اوکنند شما را، ایشان که کافر شدند. کافران هند شما را دشمنی دیدور. ﴿۱۰۲﴾ ازمان بی دریشان بیای کنی ایشانرا نماز، کوبایست گرهی زیشان واتوا و کوبگیرید سلاحها ایشان. ازمان سجده گیرند، کوبید از گذاره شما کو آی گرهی دیگر نماز نکردند، کونماز کنند واتوا و کوبگیرند حذر ایشان و سلاحها ایشان. دوست دارند ایشان که کافر شدند، اربارخوارشید^۵ از سلاحهای شما و کالایهای شما، حمله کنند ورشما یک حمله و بزه نیست ورشما اربهد به شما دشخواری از باران یا بید بیماران که بنهید سلاحهای شما و بگیرید حذر شما. خدای بساخت کافران را عذابی خوارکنار. ﴿۱۰۳﴾ ازمان تمام کنید نماز، ایاد کنید خدای را بیایان^۶ و نشستگان ورپهلوهایی شما. ازمان بیارامید، بیای کنید نماز. نماز هست ورمومنان فریضه ی وقت پیدا کرده. ﴿۱۰۴﴾ سست مشید در طلبیدن قوم. ارهید که می دردمند شید ایشان می دردمند شند چنان می دردمند شید و می مید دارید^۷

۱- گندد: یابد. *

۲- مرگی: مرگ. *

۳- ووجب شد: واجب شد.

۴- ازمان: هزمان؛ هنگامی که.

۵- بارخوارشید: غافل شوید؛ بی آگاهی شوید. *

۶- بیایان: ایستاده؛ ایستادگان.

۷- می مید دارید: امید می دارید.

یان گورده^۱ و سپرده^۲ از قویی بهمنی شیا را و اوی مومن آزاد کردن گورده^۱ مومنه. ار
 بهد از قویی میان انا و میان ایشان پیمانی خون گهای^۳ اسپرده بی اهل او و آزاد کردن
 گورده^۱ مومنه. کی نگردد^۴ به روزه داشتن دومایگان^۵، یک پس دیگر توبتی از خدای و
 هست خدای دانای درست کار. ۹۲ کی بکشد مومنی را قصد کنار، تپاداش^۵ اوی
 دوزخ بهد جاودانه شدار^۶ در آن و بخشم شد خدای و روی و بلعنت کرد او ویرا و بساخت او ویرا
 عذاب بزرگ. ۹۳ یا ایشان کبگرو یستید! ازمان بروید در سبیل خدای
 نگرست کنید^۷ و مگو هید^۸ کرا او کند بی شیا صلح، نه ای مومن، می طلبید منفعت زندگانی این
 گیتی. نزدیک خدای است غنیمتهای فراوان. چنان بودید از پیش، منت کرد خدای ورشیا.
 نگرست کنید، خدای هست بدان می کنید آگه. ۹۴ گرا گرینند^۹ نشستاران^{۱۰} از
 مومنان، جد خداوندان مضرت و جهاد کناران در ره خدای به ماها ایشان و نفسها ایشان.
 فضل کرد خدای جهاد کناران را به ماها ایشان و نفسها ایشان ورنشستاران درجه ی. و
 همه را وعده کرد خدای گهشت^{۱۱} و فضل کرد خدای جهاد کناران را ورنشستاران، مزدی
 بزرگ. ۹۵ درجهای ازوی و آمرزشتی و رحمتی. هست خدای آمرزیدگاری
 رحمت کنار. ۹۶ ایشان می میرانند ایشانرا فریشتگان ستم کاران نفسها ایشان،
 گهند^{۱۲}: در چی بودید؟ گهند: بودیم سست گرفتگان در زمین. گهند: آن نبود زمین
 خدای فراخ، هجره کردید بی آن؟ ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد و گد شدن جای^{۱۳}.
۹۷ بی^{۱۴} سست گرفتگان^{۱۵} از مردان و زنان

- ۱۱ - گهشت: بهشت.*
 ۱۲ - گهند: گویند.
 ۱۳ - شدن جای: جای بازگشت.
 ۱۴ - بی: مگر؛ جزا.*
 ۱۵ - سست گرفتگان: زیون داشتگان؛
 سست یافتگان.

- ۱ - گورده: برده.*
 ۲ - خون گها: خون بها.
 ۳ - نگردد: نیابد.*
 ۴ - مایگان: ماه.*
 ۵ - تپاداش: تا پاداش؛ پس پاداش.
 ۶ - جاودانه شدار: جاوید؛ جاودانی.*
 ۷ - نگرست کنید: نیک نگاه کنید و برسید.*
 ۸ - مگو هید: مگویند.
 ۹ - گرا گرینند: برابر نیستند.
 ۱۰ - نشستاران: نشستگان.

لَا يَصِدُّ قَوْلًا فَيَنْكَرُ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُمْ مِنْكُمْ يَرْتَدُّ عَنْهُ قَوْمٌ
بنا آن گفته اند که از قومی که از شما دشمنانند و شما از آنها دشمنانید و از قومی که از شما دشمنانند و شما از آنها دشمنانید

كَانَ مِنْ قَوْمٍ يَمِينُكُمْ وَيُنْفِخُ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيُفْتِنُوا قَوْمَهُمْ قَوْمَهُمْ
که از قومی که از شما راستگویند و در میان چشمهای آنها نفوذ میکنند تا قومی را که از شما دشمنانند و شما از آنها دشمنانید

فَمَنْ لَمْ يَلِدْ فَصَبَا لِقَائِهِمْ مِنْ مَتَاعِ عَيْنِ تَوْبَةٍ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كَرِيمًا
پس هر که زاده نشد (یعنی ایمان نیاورد) پس صبر کند برای دیدن آنها از متاع چشم توبه از خداوند و خداوند بر آنها بخشنده است

يَقْتُلُ مِنْهُمْ مَنَّا مَعْدَا فَيَزَاوُهُمْ جَهَنَّمُ إِنَّ أَقْبَاهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاعْدِ
کشتند از قومی که از ما نیستند پس از او جهنم را زاید میکنند و لعنت شد خداوند بر او و لعنت شد خداوند بر او و لعنت شد خداوند بر او

لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا خَرَجْتُمْ مِمَّنْ سَبَّلَ اللَّهُ فَنُفِخُ فِي الصُّورِ وَلَا تَقُولُوا
پس عذاب بزرگ است برای او ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از آنجا که خداوند سبیل کرده است خارج شوید پس بپایان نیاورید

لَمِنْ آلِهِمُ الْكُفْرُ وَالشُّكُّ لَكُمْ مَوْجِدٌ مِمَّنْ يَفْعَلُونَ عِزُّ الْبِرِّ وَالْإِيمَانِ فَعَنْدَ اللَّهِ مَقَالَهُ
از آنکه کفر و شک است برای شما موجدی است از آنکه بپایان نیاورید عِزُّ الْبِرِّ وَالْإِيمَانِ فَعَنْدَ اللَّهِ مَقَالَهُ

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ آتَاكُمْ مِنْكُمْ فَتَوَقَّوْا اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ تَعْمَلُونَ
همینگونه بودید از پیش از این پس هر که از شما آید از شما بپرهیزید و خداوند را در هر روزی که عمل میکنید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا خَرَجْتُمْ مِنْ الْمَدِينِ فَارْجِعُوا إِلَى الْمَدِينِ وَارْجِعُوا إِلَى الْمَدِينِ
ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از شهر خارج شوید پس به شهر بازگردید و به شهر بازگردید

وَمِنْ آلِهِمُ الْكُفْرُ وَالشُّكُّ لَكُمْ مَوْجِدٌ مِمَّنْ يَفْعَلُونَ عِزُّ الْبِرِّ وَالْإِيمَانِ فَعَنْدَ اللَّهِ مَقَالَهُ
از آنکه کفر و شک است برای شما موجدی است از آنکه بپایان نیاورید عِزُّ الْبِرِّ وَالْإِيمَانِ فَعَنْدَ اللَّهِ مَقَالَهُ

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضْلُ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ وَالْغَنِيِّ
آیا نمیدانند که خداوند فضل است برای فقیر و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند و نیازمند

چیزی توانا. ﴿۸۶﴾ ازمان درود داده شید درودی، درود دهید بنیکوتر از آن، یا رد کنید آن. خدای هست ورهر چیزی نگه وان. ﴿۸۷﴾ خدای نیست خدای، مگراوی. بهم کند شما را تابی روز رستاخیر. گمماندی نیست در آن کی راست کرترا از خدای به حدیث. ﴿۸۸﴾ چیست شما را در منافقان دوگره خدای هلاک کرد ایشانرا بدان کسب کردند. ای می خواهید که ره نمایید کرا وی ره کرد خدای؟ کرا وی ره کند خدای، نگندی^۲ او یرا راهی. ﴿۸۹﴾ دوست دارند ار کافر شید، چنان کافر شدند تبید^۳ گرا گر^۴. مگیرید ازیشان ولیانی تا هجره کنند در سبیل خدای. ار واز گردند، بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا کجا گندید^۵ ایشانرا و مگیرید ازیشان ولی و فی نصرت کناری. ﴿۹۰﴾ بی ایشان که می پیوندند واقومی میان شما و میان ایشان پیمانی، یا آیند به شما تنگ شهد گورهای^۶ ایشان که کازار کنند و اشما، یا کازار کنند و قوم ایشان. ار خهستی^۷ خدای ورگماشتی ایشانرا ورشما، کازار کردی و اشما. ار ورتاشند^۸ از شما، کازار نکنند و اشما و او کنند بی شما صلح نکرد خدای شما را وریشان راهی. ﴿۹۱﴾ انوز گندید^۹ دیگرانی می خواهند که ایمن شند از شما و ایمن شند از قوم ایشان. هر باری رد کرده شند بی فتنه واز گردانسته شند در آن. ار ورتاناشند^{۱۰} از شما و نیو کنند بی شما صلح، واز ندارند^{۱۱} دستها ایشان بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا کجا گندید ایشانرا. ایشان کردیم شما را وریشان حجتی دیدور. ﴿۹۲﴾ نبهد مومنی را که بکشد مومنی را بی بخطا. کی بکشد مومنی را بخطا، آزاد کردن گورده ی^{۱۲} مومنه و خون گها^{۱۳} اسپرده^{۱۴} بی اهل آن

۱۰ - ورتاناشند: دور نشوند؛ کرانه نگیرند؛ جدا نگردند. *

۱۱ - واز ندارند: باز ندارند.

۱۲ - گورده: برده. *

۱۳ - خون گها: خون بها. *

۱۴ - اسپرده: سپرده.

۱ - راست کرترا: راست گوی ترا؛ راست تر.

۲ - نگندی: نیابی.

۳ - تبید: تا باشید.

۴ - گرا گر: برابر.

۵ - گندید: یابید. *

۶ - گورها: سینه ها؛ دلها. *

۷ - خهستی: خواستی؛ می خواست.

۸ - ورتاناشند: کناره کنند؛ کران گیرند؛ دور شوند. *

۹ - انوز گندید: زود بود که بیابید. *

بِقِيَامِهِ وَأَدَاتِهِمْ مَجِيئَةً فَبِعِزَّتِهِ لِيَأْخُذَ اللَّهُ حَاجَتَهُمْ وَأَرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْغَاثَ وَالْفَاقَةَ وَيَوْمَ تَوَلَّوْا كُنْتُمْ لَهُمْ خِزْيَانًا كَبِيرًا

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَحْنُ عَنْهُ مُسْلِمُونَ وَالْيَوْمَ الْقِيَامَةُ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ

أَصَدَّقَ مِنَ اللَّهِ حِينَئِذٍ فَالْكُفْرُ الْمُنَافِقَةُ قِيَمَتُهُ وَاللَّهُ أَرْكَبُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

أَرَبَهُ قَدْ أَرْثَقُوا مِنْ أَجْلِ اللَّهِ وَمَنْ يَصِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَخْلُوَهُ سَمٌ وَلَا وَدٌّ وَلَا تَنْفَكُ

عَمَّا كَفَرُوا أَعْتَكُزُوا نِوَايَا فَلَا تُشْعِرُوا أَمْنَهُمْ أُولَئِكَ يَهْجُرُوا إِيَّائِهِمْ

اللَّهُ فَإِنْ تَوَلَّوْا أَهْبَؤْهُمْ أَهْلًا وَهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَحْزَنُوا أَمْنَهُمْ

وَلِئَلَّا يَتَّخِذُوا لِلْإِيمَانِ يَصْلُحُونَ الْإِقْوَامَ يَتَّخِذُوا مَثَاقِمْ بَاطِلًا وَكَمْ

بَدْرَتْ حَبْرُهُمْ أَرْبَابُهُمْ أَوْ يَفْقَهُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ أَنَّ اللَّهَ لَمَلَاحِظٌ

عَلَيْكُمْ وَلَقَدْ أُنْزِلَتْ كُفْرًا فَمَنْ يَفْقَهُوا كُفْرًا وَالْقَوْمَ الْيَهُودَ الْيَهُودَ

فَقَادِرًا عَلَى اللَّهِ لَكُمْ عَلَيْهِمْ لِيَسْلُبُوا مِنْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

مَوْأَفَاقَهُمْ كَمَا أَوْفَى وَالْإِلَاحَةُ أَرْكَبُكُمْ أَفِيهَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ لَوْ كَمْ

وَلَقَدْ أَلْهَمْنَا إِلَهُكُمْ أَنْ يَخْلُقَ قَوْمَهُمْ وَأَخْلُوهُمْ حَيْثُ تَقَعْتُمْ

وَأَوْ أَمْسَكْتُمْ بَعْلَانَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ لِيَسْلُبُوا مِنْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ